

من معلولم، چه کسی نیست؟



فریدون صدیقی
استاد روزنامه‌نگاری

روبووسی یادم رفته است، راه رفتنم، کم جان و بی حوصله شده است و اغلب به خودم پشت‌پامی‌زنم. شاگردانم را نمی‌بینم، آنان فقط مرا می‌شنوند و گاهی پیامک می‌دهند: «استاد! وقتی دنیا دارد زیر و زبوری می‌شود، دکه‌های

روزنامه‌فروشی چه بلایی سرشان می‌آید؟» من پاسخی ندارم اما می‌دانم که ساعت ۹ شب به بعد، حق ندارم پایه خیابان بگذارم، مبادا در ظلمات کرونا غرق شوم. من آیا معلول شده‌ام و به جمعیت یک میلیونی معلولان دانی می‌پیوسته‌ام که همسایه، هم‌محله‌ای، هم‌شهری یا هم‌بیانی من هستند؟ مثلاً یکی از ۵۲۰هزار ناشنوا و کم‌شنوای کشور هستم که هر روز، چهار ناشنوای دانی عمیق به آنان اضافه می‌شود؟

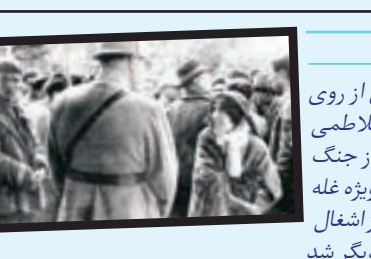
یکی از همین روزهای رفته، روز معلولان ایران بود؛ بسان همه جهان که با ۴۰میلیون معلول، همدلی کردند و باز داستان تکراری، ضرورت پاسخگویی به نیازها و مطالبات اساسی و حداقلی آنان شد مثلاً هموارسازی معابر و مبلمان شهری و ایجاد فرصت‌های شغلی و تحصیلی برای تحصیل کودکان نابینا که بیش از ۶۰درصد آنان بی‌کار هستند و...

راست است در روزگاری که بیماری پدانه و وسیع به‌ویژه در ایام یک‌هفته‌ای کرونا به جویندگان غیرمعلول کار تحمیل شده‌است، یعنی تصلب توانایی‌های آنان که نام دیگرش به گمان من، تحمیل نوعی معلولیت است. وقتی کارجوی خلاق و مبتکر را از کار کردن برای رسیدن به حداقل‌هایی که نام آن را اسایش و آرامش می‌گذاریم، بازمی‌داریم، به عبارت دیگر او را در دایره توان‌یابان قرار داده‌ایم. گزارش‌ها حاکی از آن است که سالانه ۲هزار تن در حوادث رانندگی به جمع معلولان نخاعی اضافه می‌شوند. این‌آمار البته جدای از ۲۵هزار نفری است که به‌دلایل دیگری هر سال دچار ضایعه نخاعی می‌شوند؛ مثل حدود ۸هزار نفری که از ناحیه کمر، آسیب‌دیده نخاعی هستند و کار کردن برایشان مثل بالا بردن وزنه ۱۲۰کیلوگی با یک ضرب است.

باز خوانی و نوشتن و تحلیل آماروارقام معلولان جسمی و ذهنی که با تاسف عمیق هر لحظه بر تعداد آنان اضافه می‌شود، موضوع این یادداشت نیست که نتیجه‌آن، توصیه‌به‌مسئولان کم‌توجه و نیز تلنگر به دیگر مردمان معصوم و

تاریخ‌نگار

بلوای نان در تهران و توقیف روزنامه‌ها



رضا سلیمان نوری

ایران در سال‌های نخست پس از روی کار آمدن پهلوی دوم، روزگار پرتلاطمی را پشت‌سر می‌گذاشت. پیش از جنگ جهانی دوم، ایران صادرکننده ویژه غله بود اما در سال‌های نخست پس از اشغال به یک‌باره وضعیت به گونه‌ای دیگر شد و غلات نایاب شد. این امر نه تنها باعث بحالی بزرگی در سال ۱۳۲۰ خورشیدی

خاصه در شهرهایی مانند کرمانشاه، نجف‌آباد، زنجان، سمنندج، تبریز، داراب، رشت، قزوین، ملایر، اراک و گلپایگان شد، بلکه سال بعد تهران را هم درگیر کرد، تا جایی‌که مردم با وجود فشارهای واردشده ازسوی دولت‌های متفق اشغال‌کننده ایران، به محض اطلاع از وجود انبار گندم یا غلات در محدوده‌ای از شهر، به‌سمت آن هجوم می‌بردند یا حتی به قیمت از دست دادن جانشان، کمی گندم یا سایر غلات را به‌دست آوردند. اوج این اعتراض‌ها، ماجرای موسوم به **بلوای نان** در تهران بود که روز هفدهم آذر سال ۱۳۲۱ رخ داد. واقعه مزبور که منعکس‌کننده مشکلات ایران در زمان جنگ جهانی دوم و حضور و دخالت متفقین در ایران بود، باعث نگرانی و وحشت هیئت حاکمه شد. جدا از نقش متفقین در قحطی و گرسنگی مردم، تورم پول ناشی از چاپ بی‌رویه اسکناس، کمبود کلی غله در کشور و مشکل حمل‌ونقل آن، ارسال غله محصول ایران به شوروی جنگ‌زده و احتکار خواربار موردنیاز مردم، از جمله عوامل آن خیزش بزرگ بود. در این روز گروهی از مردم به مجلس شورای ملی ریختند و تنی چند از نمایندگان را به یاد کتک گرفتند، شورش، سه روز به طول انجامید و هر روز شدیدتر می‌شد. مردم با شعارهایی چون «نان و پنیر و پونه، قوام گشمنونه» و «قوام فراری شده، سوار گاری شده» در خیابان‌ها حرکت می‌کردند. معترضان در نهایت بعد از مدتی اعتراض بی‌پاسخ، به خانه نخست‌وزیر حمله و آنجا را غارت کردند. با گسترش اعتراض‌ها به تدریج شهر از دست قوای نظامی خارج می‌شد. با بالا گرفتن اعتراض‌ها، بالاخره صبر متفقین به‌سر آمد. آن‌ها به دولت ایران اوتنیماتوم دادند که اگر بتوانند شورش را بخوابانند و نظم و آرامش را به تهران بازگردانند، تهران را اشغال خواهند کرد. پهلوی دوم که به‌شدت نگران شده بود، با برکناری فرماندار نظامی تهران، سپهبد امیراحمدی را به‌عنوان فرماندار نظامی منصوب کرد. به دستور سپهبد امیراحمدی و سرتپ اعتمادمقدم، رئیس شهرستانی، ماموران نظامی روی مردم آتش گشودند. براساس آمارهایی که بعدها منتشر شد، در این درگیری‌ها در مجموع ۲۰۰تن کشته، ۷۰۰ نفر زخمی و ۱۵۰ نفر بازداشت شدند. سپهبد امیراحمدی ظرف مدت ۲۴ساعت توانست شهر تهران را آرام کند و چون قبل از این قیام، مقالاتی علیه قوام در روزنامه‌های مخالف چاپ شده بود، به دستور قوام السلطنه، روزنامه‌ها و مجلات توقیف شدند و از انتشار آنان جلوگیری شد و به‌جای آن‌ها یک روزنامه دولتی و آبکی به نام «اخبار روز» منتشر شد. در جریان این غائله، شاه از قوام خواسته بود استعفا کند اما قوام نپذیرفته و گفته بود: «من اعاده نظم خواهم کرد و تا مجلس به من رای عدم اعتماد ندهد، استعفا نخواهم کرد.» هر چند دولت قوام در آن مقطع سقوط نکرد، در ۲۴بهمن ۱۳۲۱ خورشیدی ناچار به استعفا شد.

۱۰۰٪ رطوبت هوا	۱۰° صبح	۱° ظهر	۱°↑ -۳۰°↓
۱° عصر	۱° غروب آفتاب	۱° غروب آفتاب	۱° غروب آفتاب
۱° شب	۱° غروب آفتاب	۱° غروب آفتاب	۱° غروب آفتاب

امام‌علی(ع)

خوبی بد تو از دستم بر

مردم نمی شناسیم.

محبوبه عظیم‌زاده

m.azimzadeh@shahraranews.ir

با صحبت‌هایش کم، حاشیه‌پردازی نمی‌کند اما معلوم نیست چرا هیچ‌وقت درس عبرتی در کار نیست، آن هم وقتی که می‌دانی فضایی که در آن حضور داری، کمی بیشتر از یک دوره‌می دوستانه است و یک دوربین فیلم‌برداری دارد که لحظه‌به‌لحظه را ضبط و رصد می‌کند. بله، داریم از بهاره رهنما صحبت می‌کنیم و دسته‌گل تازه‌ای که در برنامه شام ایرانی به آب داده است؛ البته خودش می‌گوید این برداشت‌ها فقط سوءتفاهم بوده است. ماجرا برمی‌گردد به قسمت جدید شام ایرانی که در هر سری آن، چهار نفر از چهره‌های معروف به‌صرف شام و غفا و گپ و گفت دور یکدیگر جمع می‌شوند. این مرتبه جمع، جمع بهاره رهنما بود و شهرزاد کمال‌زاده، مریم امیر جلالی و فلور نظری. اگر خاطراتان باشد، در یکی از قسمت‌های پیشین این مجموعه هم صحبت‌های امیر جلالی در مورد گیاهخواری و گیاهخواران و واکنش فلور نظری در برابر آن، داستان‌هایی را درست کرد. اتفاقاً رهنما بعد از این اتفاق هم در اینستاگرام خود پستی گذاشت و از این گفت که در چنین دوره‌می‌هایی، ممکن است در لحظه آدم چیزهایی بگوید و شوخی‌هایی کند و اتفاق‌هایی بیفتد و اینکه کاش به‌جای زوم کردن روی این نکته‌های منفی، روی نکته‌های مثبت تمرکز کنیم و اخبار زرد و حاشیه‌های الکی درست نکنیم؛ چون حرف‌های مریم امیر جلالی فقط یک شوخی با فلور نظری بوده است و به‌عنوان یکی از دوستان قدیمی و اینکه فلور نظری گیاهخوار نیست. حالا اما گویا نوبت به خود بهاره رهنما رسیده است که وقتی با سه همکار دیگرش دور یکدیگر نشستند و صحبت از چیزیه و شیربها و این چیزهاست، خنده‌کنان می‌گویند: «ما شاء...»

دختران امروزی سروصدا می‌کنند و طرز تفکرشون ... همین یک جمله کافی بود تا سیل واکنش‌ها علیه او در فضای مجازی و با سرعت زیاد آغاز شود و طبق معمول بعد از اینکه

۱۰۰٪ رطوبت هوا	۱۰° صبح	۱° ظهر	۱°↑ -۳۰°↓
۱° عصر	۱° غروب آفتاب	۱° غروب آفتاب	۱° غروب آفتاب
۱° شب	۱° غروب آفتاب	۱° غروب آفتاب	۱° غروب آفتاب

امام‌علی(ع)

خوبی بد تو از دستم بر

مردم نمی شناسیم.

محبوبه عظیم‌زاده

m.azimzadeh@shahraranews.ir

۱۰۰٪ رطوبت هوا	۱۰° صبح	۱° ظهر	۱°↑ -۳۰°↓
۱° عصر	۱° غروب آفتاب	۱° غروب آفتاب	۱° غروب آفتاب
۱° شب	۱° غروب آفتاب	۱° غروب آفتاب	۱° غروب آفتاب

امام‌علی(ع)

خوبی بد تو از دستم بر

مردم نمی شناسیم.

محبوبه عظیم‌زاده

m.azimzadeh@shahraranews.ir

همه‌ها علیش شروع شد، شروع کرده به توجیه حرفش به روش‌های مختلف این منظور این نبوده و آن بوده است. بسیاری از انتقادها ازسوی لرزبان‌ها بود؛ انتقادهایی که ناراحتی آن‌ها را از این صحبت به‌وضوح نشان می‌داد. کاربری نوشته بود: «من لر هستم. یک لِر با اصالت است و اصالتم تاریخ را بیان می‌کند.» و دیگری گفته بود: «طرز فکر لری، یعنی غیرت، یعنی وطن‌پرستی.» کاربر دیگری هم گفت: «یکی بهاره رهنما رو راهنمایی کنه که چطوری باید صحبت کنه.» به‌نظر می‌رسد، واکنش‌ها از توثیت و کامنت فراتر رفته و آن گونه که خود رهنما در اینستاگرامش نوشته است، به قتل و اسیدپاشی و آدم‌ربایی هم تهدید شده است، هم خودش و هم خانواده‌اش که البته آگاهی لرستان و پلیس فترا را همه آیدی‌ها و شماره‌های تهدید‌آمیز باخبر کرده‌اند و این داستان‌ها از طریق وکیل او هم در حال پیگیری است. موج واکنش‌ها باعث شد رهنما سریع سراغ اینستاگرام خود برود و متن بلندبالایی منتشر کند؛ توضیحاتی که زیادی سخت و پیچیده می‌آمد و خیلی‌ها افاقه نکرد: «در شام ایرانی من به قدمت فیلم دختر لِر، اولین فیلم ایرانی تاطق در قیاس با فیلم‌های بازیگران امروزی، اشاره کردم، آن هم در بخش نمایشی کار و در نقش یک خواهر شوهر عصبی.» او از این گفت که فقط یک مثال سینمایی زده است و خیلی‌ها اهل دیدن فیلم نیستند و به همین خاطر سوءتفاهم پیش آمده است: «من منظوم قدیمی‌ترین فیلم ایرانی بود، به‌عنوان طرز فکر و جدیدترین فیلم‌های امروز که نیکول کیدمن و بازیگران رو بازی می‌کنن. منظوم تفاوت زمانی دو فیلم بود.» و بعد از این گفت که مردم عجله کرده‌اند و اگر شام ایرانی را تا انتهای می‌دیدند، متوجه می‌شدند که او اصلاً به بهانه حمایت از یک بانوی لِر که قربانی سوختگی در یک نزاع فامیلی شده بود، در این برنامه شرکت کرده است. رهنما حتی در پستی دیگر، بوستر فیلم دختر لِر را بازگذاری کرد و از این گفت که این ماجرا هیچ ربطی به قومیت ندارد و با تاکید بیشتر و با زبان لری در استوری‌های خود برای دلجویی از این قوم تلاش کرد؛

دلجویی‌هایی که یکی از رسانه‌های لرزبان هم آن را در اینستاگرام خود بازگذاری کرد و نوشت: «ما اهل کینه و درشت‌نمایی برداشت‌های غلط نیستیم.»

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگار